

# نسل جوان از مطهری خاتمی

زنده یاد استاد مطهری



چه راست می‌گوید قرآن کریم که هیچ سخن جدیدی طرح نمی‌شود مگر این که از آن اعراض می‌کنند. (شعرا - آیه ۵)  
و ما امروز با جریانی مواجه می‌باشیم که کلام و روش بدیع خاتمی را کفرآمیز می‌پندارد و بسیار حق به جانب و پرمدعا به پیش می‌تازد، گویا که تنها ایشان از چشمه‌های زلال وحی سیراب شده‌اند و در پیش روی خود چیزی جز جوانان گمراهی را نمی‌بینند که خاتمی با روش‌های خود آنها را گستاخ کرده است.

نوشتار ارایه شده، همان طنین صدای خاتمی در سال‌های ۷۶ تا ۷۹ است و اگر نبود تعهد ما به ذکر منبع و نویسنده، از باب آزمایش این جماعت آن را با نام محمد خاتمی درج می‌کردیم و آن‌گاه مطمئناً همین جماعت او را بیش از پیش تکفیر می‌کردند. اما درنگ باید نمود که این شکواییه چیزی جز کلام مرحوم مطهری نیست و برچسب لیبرال و غرب‌زده و... فعلاً بر آن قابل اطلاق نمی‌باشد. لازم به یادآوری است که این مطلب گزیده‌ای از سخنرانی‌های مرحوم مطهری طی سال‌های ۳۹ تا ۴۱ می‌باشد که ایشان در سال (۱۳۹۸ هـ.ق) ۱۳۵۷ مجدداً آن را بازخوانی نمود و تحت عنوان "ده گفتار" به چاپ رسانید که نشان می‌دهد مرحوم مطهری بعد از گذشت حدود شانزده سال از تاریخ طرح این مطالب، همچنان به جمع‌بندی‌های پیشین خود از وضعیت جوانان و حوزه‌های دینی عنایت داشته است.

## دهن کجی در برابر نسل جوان

نسل جوان ما مزایایی دارد و عیب‌هایی، زیرا این نسل یک نوع ادراکات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آن‌ها را چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایای یعنی ادراکات و احساسات و آرمان‌های عالی که دارد و بدون احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نیست. باید به این جهات احترام گذاشت، رو در بایستی ندارد. در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود، این احساسات بلند و این آرمان‌های عالی نبود. باید به این آرمان‌ها احترام گذاشت، اسلام هم به این امور احترام گذاشته است. اگر ما بخواهیم به این امور بی‌اعتنا باشیم، مجال است که بتوانیم جلوی انحراف‌های فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. روشی که فعلاً ما در مقابل این نسل پیش گرفته‌ایم، دهن کجی و انتقاد صرف و مذمت است و دائماً فریاد ما بلند است که سینما این‌طور، تأثیر این‌طور، مهمان‌خانه‌های بین‌شمیران و تهران این‌طور، رقص چنین، استخر چنان و دائماً وای می‌کنیم. درست نیست، باید فکر اساسی برای این انحراف‌ها کرد.

□ روشی که فعلاً ما در مقابل این نسل پیش گرفته‌ایم، دهن کجی و انتقاد صرف و مذمت است و دائماً فریاد ما بلند است که سینما این‌طور، تأثیر این‌طور، مهمان‌خانه‌های بین‌شمیران و تهران این‌طور، رقص چنین، استخر چنان و دائماً وای می‌کنیم. درست نیست، باید فکر اساسی برای این انحراف‌ها کرد.

## درد این نسل را باید درک کرد

فکر اساسی به این است که اول ما درد این نسل را بشناسیم. درد عقلی و فکری، دردی که نشانه بیداری است. یعنی آن چیزی را که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد. مولوی می‌گوید:

حسرت و زاری که در بیماری است

وقت بیماری هم از بیداری است

هر که او بیدارتر، پر درد تر

هر که او هشیارتر رخ زردتر

در گذشته درها به روی مردم بسته بود. درها که بسته بود سهل است، پنجره‌ها هم بسته بود! کسی از بیرون خبر نداشت... امروز این درها و پنجره‌ها باز شده، دنیا را می‌بینند که رو به پیشرفت است، علم‌های دنیا را می‌بینند، قدرت‌های اقتصادی دنیا را می‌بینند، قدرت‌های سیاسی و نظامی دنیا را می‌بینند، دموکراسی‌های دنیا را می‌بینند، برابری‌ها را می‌بینند، حرکت‌ها را می‌بینند، قیام‌ها و انقلاب‌ها را می‌بینند، جوان است، احساس عالی است و حق هم دارد، می‌گوید چرا باید عقب مانده‌تر باشیم؟ به قول شاعر:

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید

که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم  
دنیا این طور چهار اسبه به طرف استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی  
و عزت و شوکت و حرمت و آزادی می‌رود و ما همین جور خواب باشیم، یا از دور تماشا کنیم و خمیازه بکشیم!!!

نسل قدیم این چیزها را نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. نسل جدید حق دارد بگوید چرا ژاپن بت‌پرست و ایران مسلمان در یک سال و در یک وقت به فکر افتادند که تمدن و صنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسید به آن‌جا که با خود غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم!!

ما و لیلی همسفر بودیم اندر راه عشق

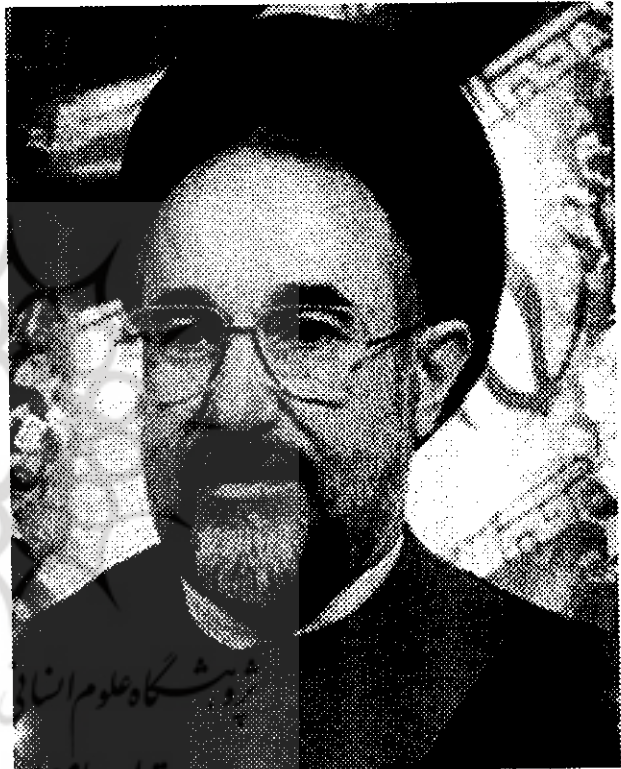
او به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آوارهایم

آیا نسل جدید حق دارد این سؤال را بکند یا نه؟

نسل قدیم سنگینی بار تسلط‌های خارجی را روی دوش خود احساس نمی‌کرد و نسل جدید احساس می‌کند، آیا این گناه است؟ خیر گناه نیست، بلکه خود این احساس، یک پیام الهی است. اگر این احساس نبود، معلوم می‌شد ما محکوم به عذاب و بدبختی هستیم. حالا که این احساس پیدا شده، نشانه این است که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد ما را از این بدبختی نجات دهد.

در قدیم سطح فکر مردم پایین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد، حالا بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که فکر کمی بالا آمد، سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شیک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکری پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت: برگرد به حالت عوام! بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشناسدن مردم با حقایق و معارف اسلامی. با یک جاهل بی‌سواد که نمی‌شود حقیقتی را به میان گذاشت. بنابراین در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پایین‌تر بود، ما احتیاج داشتیم به یک طرز خاص بیان و تبلیغ و یک جور کتاب‌ها، اما امروز آن طرز بیان و آن طرز کتاب‌ها به درد نمی‌خورد. باید و لازم است رفرم و اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید. باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت. نسل قدیم این قدر سطح فکرش پایین بود که اگر یک نفر در یک مجلس، ضد و نقیض حرف می‌زد، کسی متوجه نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد. اما امروز یک بچه که تا حدود کلاس ۱۰ و ۱۲ درس خوانده، همین که برود پای منبر یک واعظ، پنج، شش تا و گاهی ده تا ایراد به نظرش می‌رسد! باید متوجه افکار او بود و نمی‌شود گفت خفه شو، فضولی نکن!

می‌گویند تاج نیشابوری در وقتی که آمده بود به همین تهران چون خوش‌آواز بود، خیلی پای منبرش جمع می‌شدند، اجتماع‌های عظیمی تشکیل



□ نسل جدید حق دارد بگوید چرا ژاپن بت‌پرست و ایران مسلمان در یک سال و در یک وقت به فکر افتادند که تمدن و صنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسید به آن‌جا که با خود غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم!!



می‌شد یک روز صدراعظم وقت به او گفت: حالا که این قدر مردم پای منبر تو جمع می‌شوند تو چرا چهارکلمه حرف حسابی برای مردم نمی‌گویی و وقت مردم را تلف می‌کنی؟ تاج گفت: این مردم قابل حرف حسابی نیستند حرف حسابی را باید به مردمی گفت که فکری داشته باشند این‌ها فکر ندارند صدراعظم گفت: خیر این‌طور نیست. تاج گفت: این‌طور است و من شرط می‌بندم و یک روز به تو ثابت می‌کنم. یک روز که صدراعظم حضور داشت، تاج روضه ورود اهل بیت به کوفه را شروع کرد، اشعاری می‌خواند با آهنگ خوش و سوزناک و مردم زیاد گریه می‌کردند یک مرتبه گفت: آرام، آرام! همه را که آرام کرد و ساکت شدند گفت: می‌خواهم منظره اطفال ابي عبدالله را در کوفه خوب برای شما بیان کنم. وقتی که اهل بیت وارد کوفه شدند هوا به شدت گرم بود آفتاب سوزان مثل آتش بر سرشان می‌بارید اطفال تشنه بودند و از اثر تشنگی در آن آفتاب سوزان می‌سوختند آن‌ها را بر شترهای برهنه سوار کرده بودند و چون زمین یخ‌زده بود، شترها روی یخ می‌لغزیدند و بچه‌ها از بالای شتر بر روی زمین می‌افتادند و می‌گفتند: «واعظ‌شاه! تاج این جمله‌ها را پشت سر هم می‌گفت و مردم هم محکم به سر و صورت خود می‌زدند و گریه می‌کردند بعد که پایین آمد گفت: نگفتم که این مردم فکر ندارند من در آن واحد می‌گویم سوز آفتاب چنین و چنان بود، باز می‌گویم زمین یخ‌زده بود و این مردم فکر نمی‌کنند چطور ممکن است که هم هوا این‌طور گرم باشد و هم زمین یخ‌زده باشد! این قصه را از مرحوم آیت‌الله صدر رضوان‌الله علیه شنیدم.

#### علل گرایش به مکتب‌های ماتریالیستی

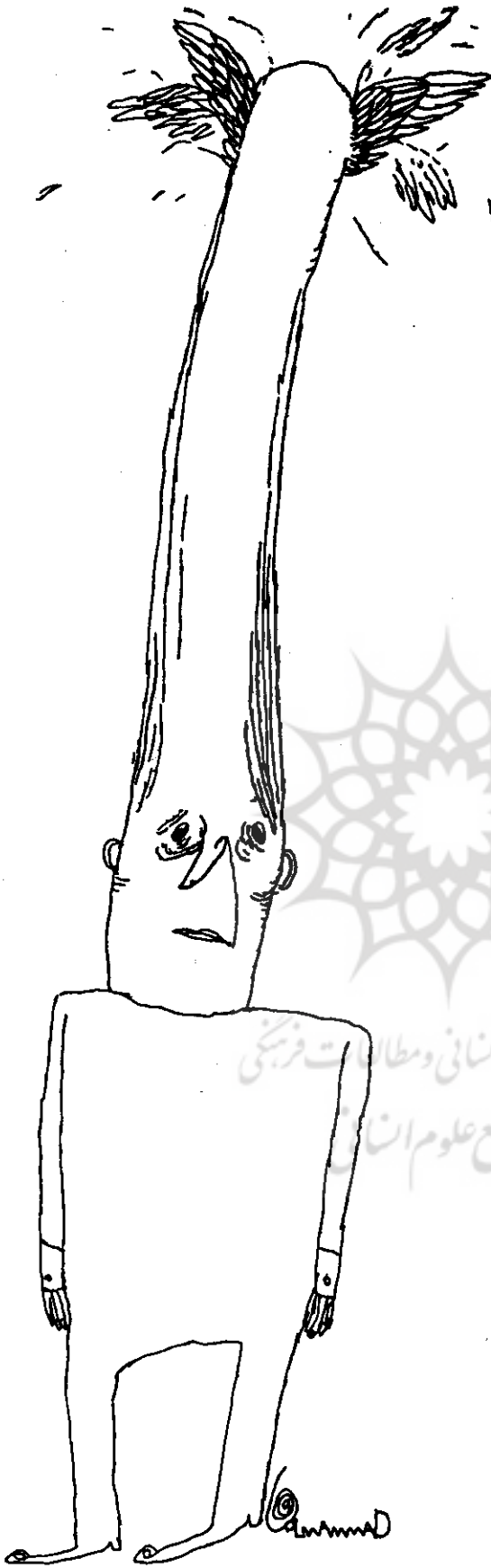
اتفاقاً دیگران از راه شناختن درد این نسل آن‌ها را منحرف کرده‌اند و از آن‌ها استفاده کرده‌اند. مکتب‌های ماتریالیستی که در همین کشور بوجود آمد و اشخاصی فذاکار درست کرد برای مقاصد الحادی، از چه راه کرد؟ از همین راه! می‌دانست که این نسل احتیاج دارد به یک مکتب فکری که به سوالاتش پاسخ بدهد، یک مکتب فکری به او عرضه کرد. می‌دانست که این نسل یک سلسله آرمان‌های اجتماعی بزرگی دارد و در صدد تحقق دادن به آن‌هاست، خود را با آن آرمان‌ها هماهنگ نشان می‌داد. در نتیجه افراد زیادی را دور خود جمع کرد، با چه فذاکاری و صمیمیتی! بشر همین قدر به چیزی احتیاج پیدا کرد، چندان در فکر خوب و بدش نیست. معده که به غذا احتیاج پیدا کرد به کیفیت اهمیت نمی‌دهد، هر چه پیدا کند، خود را سیر می‌کند...

#### نشانه رشد فکری

بچه پس از دوران شیرخوارگی، فی‌الجمله که قوای مغزی و شعوریش رشد می‌کند، حالت سؤال پیدا می‌کند، درباره چیزهایی که دور و برش هستند، سؤالاتی می‌کند، باید به سوالاتش طبق فهم خودش جواب داد. نباید گفت: فضولی نکن! به تو چه؟ خود این سؤال علامت سلامتی مغز و فکر است معلوم می‌شود قوای معنوی او رشد کرده و قوت گرفته است. این سؤالات اعلام طبیعت است، اعلام خلقت است، دستگاه خلقت احتیاج جدیدی را اعلام می‌کند که باید به آن رسید. همین‌طور است حالت جامعه. اگر در جامعه یک احساس نو و ادراک نو پیدا شد، علامت یک نوع رشد است. این هم اعلام خلقت است که احتیاج جدیدی را نشان می‌دهد. این‌ها را نباید هوا و هوس دانست و فوراً آیات مربوط به این موضوع را خواند که *ان تتبع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله...*

#### قرآن و مهجوریت آن

ما امروز از این نسل گله داریم که چرا با قرآن آشنا نیست، چرا در مدرسه‌ها قرآن یاد نمی‌گیرند، حتی به دانشگاه هم که می‌روند از خواندن قرآن عاجزند. البته جای تأسف است که این‌طور است، اما ما باید از خودمان بپرسیم ما تاکنون چه اقدامی در این راه کرده‌ایم؟ آیا با همین فقه و شرعیات و قرآن که در مدارس است، توقع داریم نسل جوان با قرآن آشنایی کامل



داشته باشد؟ عجبا که خود نسل قدیم قرآن را متروک و مهجور کرده، آن وقت از نسل جدید گله دارد که چرا با قرآن آشنا نیست! قرآن در میان خود ما مهجور است و توقع داریم نسل جدید به قرآن بچسبد. الان ثابت می‌کنم که چگونه قرآن در میان خود ما مهجور است. اگر کسی علمش، علم قرآن باشد، یعنی در قرآن زیاد تدبر کرده باشد، تفسیر قرآن را کاملاً بداند، این آدم چقدر در میان ما احترام دارد؟ هیچ!

اما اگر کسی کفایه آخوند ملاکاظم خراسانی را بداند، یک شخص محترم و باشخصیتی شمرده می‌شود! پس قرآن در میان خود ما مهجور است و در نتیجه اعراض از قرآن است که به این بدبختی و نکبت گرفتار شده‌ایم. ما مشمول شکایت رسول خدا(ص) هستیم که به خدا شکایت می‌کند: *یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً*

یکی از فضلاء خودمان در حدود یک ماه پیش مشرف شده بود به عتبات. می‌گفت: خدمت آیت الله خوبی سلمه الله تعالی رسیدم. به ایشان گفتم، چرا شما درس تفسیری که سابقاً داشتید ترک کردید؟ (ایشان در هفت، هشت سال پیش درس تفسیری در نجف داشتند و قسمتی از آن چاپ شده) ایشان گفتند: موانع و مشکلاتی هست در درس تفسیر! گفت من به ایشان گفتم: علامه طباطبایی در قم که این کار را ادامه دادند و بیشتر وقت خودشان را صرف این کار کردند. ایشان گفتند: آقای طباطبایی "تخصیه" کرده‌اند، یعنی آقای طباطبایی خودشان را قربانی کردند! از نظر شخصیت اجتماعی ساقط شدند و راست گفتند! عجیب است که در حساس‌ترین نقاط دینی ما اگر کسی عمر خود را صرف قرآن بکند، به هزار سختی و مشکل دچار شود، از نان، از زندگی، از شخصیت، از احترام، از همه چیز می‌افتد و اما اگر عمر خود را صرف کتاب‌هایی از قبیل "کفایه" بکند، صاحب همه چیز می‌شود! در نتیجه هزارها نفر پیدا می‌شوند که کفایه را چهار لا بلدند، یعنی خودش را بلدند، رد کفایه را هم بلدند، رد او را هم بلدند، از هر کسی درباره یک آیه قرآن سؤال شود، می‌گوید باید به تفاسیر مراجعه شود. عجب‌تر این که این نسل که با قرآن این‌طور عمل کرده از نسل جدید توقع دارد که قرآن را بخواند و قرآن را بفهمد و به آن عمل کند.

اگر نسل کهن از قرآن منحرف نشده بود، قطعاً نسل جدید منحرف نمی‌شد. بالاخره ما کاری کرده‌ایم که مشمول نفرین پیامبر(ص) و قرآن شده‌ایم. رسول خدا(ص) درباره قرآن فرمود: *انّه شاقع مشفق و ما حلّ مُصدّق* یعنی قرآن در نزد خدا و در پیشگاه حقیقت وساطت می‌کند و پذیرفته می‌شود و نسبت به بعضی که به او جفا کرده‌اند، سعایت می‌کند و مورد قبول واقع می‌شود. هم نسل قدیم و هم نسل جدید به قرآن جفا کردند و می‌کنند، اول نسل قدیم جفا کرد که حالا نسل جدید جفا می‌کند. در رهبری نسل جوان، بیش از هر چیز دو کار باید انجام شود: یکی باید درد این نسل را شناخت و آن‌گاه در فکر درمان و چاره شد. بدون شناختن درد این نسل، هرگونه اقدامی بی‌مورد است. دیگر این که نسل کهن باید اول خود را اصلاح کند. نسل کهن از بزرگترین گناه خود باید توبه کند و آن مهجور قراردادن قرآن است. همه باید به قرآن بازگردیم و قرآن را پیشاپیش خود قرار دهیم و در زبر سایه قرآن به سوی سعادت و کمال حرکت کنیم.

□ **عجبا که خود نسل قدیم قرآن را**

**متروک و مهجور کرده،**

**آن وقت از نسل جدید**

**گله دارد که**

**چرا با قرآن آشنا نیست!**

**قرآن در میان خود ما مهجور است و**

**توقع داریم**

**نسل جدید به قرآن بچسبد**

□ **عجیب است که**

**در حساس‌ترین نقاط دینی ما**

**اگر کسی عمر خود را**

**صرف قرآن بکند،**

**به هزار سختی و**

**مشکل دچار شود،**

**از نان، از زندگی، از شخصیت، از احترام،**

**از همه چیز می‌افتد و**

**اما اگر عمر خود را**

**صرف کتاب‌هایی از قبیل "کفایه" بکند،**

**صاحب همه چیز می‌شود**

